

خودکار شدن صنایع  
نفی استثماری طبقه کارگر نیست

از انتشارات حزب کار ایران (توفان)  
دی ماه 1375

## پیشگفتار

نشریه ای که در دست دارید پاسخی به آشفته فکری خرده بورژوائی روشنفکران ضد مارکسیست لنینیست است، آشفته فکری روشنفکرانی که هرگز درک درستی از اقتصاد مارکسیستی نداشته و دستیابی بشریت به دانش خودکار سازی صنایع و اختراع روبات ، کاخ پوشالی ذهنی آنها را در هم کوبیده است. آنها نتوانسته اند پاسخی مارکسیستی و علمی به پیدایش و تحول این پدیده بدهند و عجز معرفتی و ماهیت طبقاتی خویش را با پوشش "نوآوری" در مورد مارکسیسم پنهان کرده اند.

این عده عدم معرفت خویش را به گردن تئوری مارکسیسم می اندازند بدون آنکه در این عرصه مطالعه ای کرده باشند.

بیماری این روشنفکران خرده بورژوا از نظر موقعیت مادی اجتماعیشان در آن است که آنها از ته سفره ای که امپریالیستها به پیش پای آنها پرتاب کرده اند بهره مند میشوند و از لحاظ نظری با توسل به تئوریهای اکونومیستی و نفی کشفیات داهیانه مارکس به سراشیب خیانت در می غلتند.

در این اثر کوتاه حزب کار ایران ( توفان ) کوشیده است نشان دهد که رشد دائمی نیروهای مولده که امر تازه و کشف جدیدی نیست هرگز به مفهوم نفی بهره کشی انسان از انسان نبوده و مالا به نفی موجودیت و بقا طبقه نمی انجامد.

نابودی بهره کشی انسان از انسان فقط از طریق مبارزه سیاسی طبقه کارگر و برهبری حزب وی صورت می گیرد که با پیروزی این طبقه و استقرار دموکراسی پرولتاریائی و زوال طبقات به سرانجام خواهد رسید.

**حزب کار ایران ( توفان )**

تیر ماه 1376

## فهرست

- خودکار شدن صنایع نفتی استثمار طبقه کارگر نیست  
صفحه 1
- ارزش اضافی چیست و چگونه برای سرمایه دار تامین می شود؟  
صفحه 1
- آیا خودکار ( اتوماتیزه ) کردن کارخانه ها بمعنی خاتمه استثمار است؟  
صفحه 3
- آیا این درست است که همه کارخانه ها می توانند با روبات مجهز شوند؟  
صفحه 5
- ترکیب آلی سرمایه و یا ترکیب ارگانیک سرمایه ( نسبت سرمایه ثابت به سرمایه متغیر) و نقش "روبات" ها در آن  
صفحه 9

## خودکار شدن صنایع نفی استثمار طبقه کارگر نیست

استدلال برخی از روشنفکران چپ خود فروخته ، برای توجیه تئوریک خیانت خود، بسیار عوامفریبانه و ساده است ،باین نحو که می گویند سرمایه داران جای کارگران را با روبات ها ( آدمکهای مکانیکی که با سیستم های برنامه ریزی هدایت میشوند) عوض می کنند و این روش را تا بحدی ادامه می دهند که به نیروی کار کارگران احتیاجی نباشد. سپس برای شما تصویر کارخانه ای را ترسیم می کنند که با سرعت سرسام آور و خود کار به کار تولید اشتغال دارد و در آن حداکثر چند متخصص در گردش اند که در موارد اضطراری فعال شوند. از وجود کارگران در این کارخانه خبری نیست . با این استدلال مسخره و بافتن آسمان و ریسمان بیکدیگر بیکباره وجود طبقه کارگر دود شده و به هوا میرود و جامعه علیرغم فقدان این طبقه به حیات خود ادامه می دهد. بر همه روشن است که در جامعه بدون طبقه کارگر ، سخنی هم در حمایت از حقوق این طبقه نمی تواند در میان باشد.

نتیجه ای که از این نقاشی می گیرند این است که اگر کارگری در کارخانه ای مشغول به کار نباشد نمی توان از بهره کشی نیروی کار وی سخن گفت و در نظامی که در آن استثمار دیگر صورت نمی گیرد نمی شود این نظام را نظام بی وجدان و غیر انسانی معرفی کرد. همه سرمایه داران محترم از قبل سر روبات ها زندگی می کنند و به تولید نعم مادی مادی برای رفع نیازمندیهای بشر مشغول اند و هدفشان نیز پیشرفت تولید ، رشد وسایل تولید، و ایجاد رفاه اجتماعی است.

با این استدلال مسخره نظام بهره کش سرمایه داری جاودانی می شود و مسلماً باید در صدد حمایت از نظامی برآمد که قصدش رفع نیازمندیهای انسان و پایان دادن به بهره کشی انسان از انسان است. این نظام مرکب است از کارخانه هائی که با آدمکهای خودکار می گردند و تولید می نمایند و انسانهایی که کار نمی کنند و مرخصی می روند و با کوک کردن و یا برنامه ریزی نمودن آدمکهای خودکار نیروی کار انسانی را جایگزین کرده و می خورند و می خوابند و از مواهب زندگی لذت می برند. نظامی مستقر شده که با حذف طبقات بساط جامعه بدون طبقه را پهن کرده است و در آن کسی به کسی زور نمی گوید و هیچ انسانی انسان دیگر را تحقیر نمی کند. چه معجزاتی که از برکت سر پیدایش آدمکهای مکانیکی بوجود نمی آید! برای اینکه نقش روبات ها را در روند تولید و تاثیر اقتصادی اجتماعی آنها نشان دهیم لازم است برخی مفاهیم و مقولات اقتصاد مارکسیستی را برای خوانندگان توضیح دهیم تا درک از تحلیل ما روشن و ساده گردد.

## 1- ارزش اضافی چیست و چگونه برای سرمایه دار تامین می شود؟

کالا محصول کار میانگین اجتماعاً لازم است و ارزش مبادله یا ارزش آن برابر با مقدار کار انسانی است ، که در آن نهفته است. در کنار ارزش مبادله ، خصیصه دیگر کالا ارزش

مصرف آن است. زیرا شیئی که ارزش مصرف نداشته باشد و به رفع یکی از نیازمندیهای مادی و یا معنوی انسان منجر نگردد نمی تواند مبادله گردد. ولی چنانچه شیئی ارزش مصرف داشته باشد تنها در مقابل کالای دیگر زمانی قابل مبادله سر به سر است که کمیت ارزشی واحدی در آنها نهفته باشد تا بشود کالای " الف " را با کالای " ب " عوض کرد ، بدون آنکه کسی در این مبادله ی ارزشهای برابر ، مغبون شود. عامل سنجش یکسان ، کار مجرد انسان است که در کالا نهفته است. کار مشخص ، آفریننده ارزش است و کار مجرد آفریننده ارزش مبادله یا ارزش کالا است. به نظر مارکس ، ابعاد کار مجرد را کار فردی معین نمی کند، بلکه زمان کار اجتماعاً لازم ، یعنی زمان متوسطی که ضمن کار مصرف می شود ، آن را تعیین می کند. در اینجا زمان متوسط کار اکثر مولدان کالا ، که ایجاد کننده تولید انبوه هستند ، و طبعاً زمان کار اجتماعاً لازم ساده و نه مرکب که خود ضربی از کار ساده است ، مطرح است.

کالاهای تولید شده با کمیت برابر کار انسانی نهفته در آن و یا مقدار کار مجرد درون کالا با یکدیگر معاوضه می شوند. از آنجا که فقط دو چیز برابر می توانند با یکدیگر تعویض شوند پس در اثر مبادله کالاها در بازار ارزش افزوده ای به جیب سرمایه دار نمی رود که ثروتش را افزایش دهد. در این جاست که به کشف مارکس در علم اقتصاد پی می بریم. مارکس برای اولین بار ثابت کرد که افزایش ثروت سرمایه دار از ارزش اضافی است که پدید می آید و این ارزش اضافی چیزی نیست جز بخشی از کار انسان. کارگران برای تولید یک کالای معین مثلاً هشت ساعت در روز کار می کنند. شش ساعت از این هشت ساعت برای جبران نیروی کار مصرف شده آنهاست، بدین معنی که کارگران نیروی کار خود را که در جامعه سرمایه داری بصورت کالا در آمده است با کالای مشابه بر اساس همان قانون مبادله ارزشهای مساوی دو کالا ، تاخت می زنند تا بتوانند نیروی مصرف شده خود را که در کالا تجسم می یابد با خوراک و پوشاک و مسکن و... تامین کنند. اگر وضع باین صورت بود که کارگران در عوض همان کالائی که داده اند ارزش مساوی آنرا دریافت می کردند آنوقت در اثر این مبادله هیچ سرمایه داری ثروتمند نمی شد، نیروی کار انسانی تنها آن کالای سحر آمیزی است که با مصرف خود ، ارزشی بیش از آن بوجود می آورد که خود به مصرف رسانده است. اگر جز این می بود بشریت نمی توانست ب عمر خود ادامه دهد، زیرا هر چه را که تولید می کرد خودش مصرف می کرد و ارزش افزوده ای نداشت تا با آن مثلاً وسایل حمل و نقل و ارتباطات و... بسازد. کارگری که در کارخانه برای تامین نیروی از دست رفته خود 8 ساعت کار می کند همانطور که بیان کردیم به بیشتر از 6 ساعت کار نیاز ندارد ولی وی 2 ساعت بیشتر از آنچه مورد نیاز وی است کار می کند. علم اقتصاد 6 ساعت اول را زمان کار لازم برای تامین زندگی و تجدید قوای کارگران مینامد و 2 ساعت بعدی را زمان کار اضافی که همان ارزش افزوده و یا ارزش اضافی است که به تصاحب سرمایه دار در می آید. سرمایه داری که در بازار رقابت موفق می گردد کالای خود را به فروش برساند در واقع این 2 ساعت های نهفته در کالا را برای جیب خود نقد می کند. مقدار هزینه 6 ساعت کار بصورت مزد کارگر پرداخت می گردد. پس ارزش اضافی صرفاً از گردش کالا و جریان مبادله آنها پدید نمی آید ، بلکه نهفته در کالائی است که منبع ارزش مبادله است و آن نیروی کار زحمتکشان است. در این مبحث ما بطور مختصر تلاش کردیم نشان دهیم که نیروی کار انسان آن کالائی است

که با مصرف خود ارزش افزوده تولید می کند و این که اضافه ارزشی که تولید می شود به جیب سرمایه دار می رود. ما نشان دادیم که کار کارگران از دو بخش لازم و اضافی تشکیل شده است که کار اضافی آنها به جیب سرمایه دار می رود.

آیا این ادعا درست است که اگر به جای کارگران، آدمکهای مصنوعی خودکار (روبات) را به کار گمارند دیگر استثمار از بین می رود؟ زیرا نیروی کار انسان مورد بهره برداری قرار نمی گیرد؟ اگر این درست باشد پس باید مرگ اقتصاد سیاسی را که یک واقعیت علمی است اعلام داشت. مخالفان مارکسیسم دقیقاً با این هدف و برای ایجاد سردر گمی تئوریک به این مباحث دامن می زنند.

حال برای روشن شدن مطلب به سؤال دوم می پردازیم.

## 2- آیا خودکار (اتوماتیزه) کردن کارخانه ها بمعنی خاتمه استثمار است؟

پاسخ باین سؤال مسلماً منفی است.

فرض کنیم سرمایه داری با تعداد صد کارگر در 100 ساعت 5000 کفش تولید می کند و مخارج تمام شده برای سرمایه دار 10000 دلار بوده است. یعنی برای هر کفش 2 دلار صرف کرده است. در همان زمان سرمایه دار دیگری با همان تعداد کارگر چون وسایل تولید عقب مانده دارد 2500 کفش تولید می کند و روشن است که مخارج تمام شده از نقطه نظر مزد کار برای وی نیز همان 10000 دلار خواهد بود و باین ترتیب قیمت هر کفش برای وی 4 دلار تمام میشود. باین ترتیب سرمایه داری پیدا می شود که قیمت هر جفت کفش برایش 3 دلار و دیگری 1 دلار تمام شده است. این کفشها به بازار ریخته می گردد و قیمت متوسطی پدید می آید که سود و ضرر سرمایه داران را از روی آن محاسبه می کنند. در مثال ما قیمت یک جفت کفش بطور متوسط در بازار 5/2 دلار است. سرمایه دارانی که زیر این مبلغ تولید کرده اند به نسبت تقاضا دو عدد سود می برند و سایر سرمایه داران که قیمت کالایشان بالای این مقدار است به همان نسبت تقاضا، ضرر خواهند کرد. پس درجه سود و زیان سرمایه داران از قبل معلوم نیست، هر کدام از سرمایه داران به طور مستقل و مجزا از یکدیگر به بازار می آیند، سودشان را یک کاسه می کنند و هر کس به نسبتی که گفته شد سهم خود را از کاسه بر می دارد و برخی نیز دست خالی می روند. در جوامع سرمایه داری این سود متوسط را از طریق گشایش اعتبار بانکها در رشته هایی که بعلت کمی دست، سود آور است می توان تعقیب کرد. حتی بانکها حاضر نیستند به سرمایه دارانی که در رشته های معینی که دیگر برآورنده سود متوسط نیست وام دهند و موجودیت خود را به خطر اندازند. مثلاً اگر سود متوسط در صنایع کفاشی بابت هر کفش 3 دلار باشد و این سود متوسط با سرمایه گذارهای بیشتر از طریق سرمایه گذارهای جدید به خطر افتد بانکها از پرداختن وام به سرمایه گذاری در صنایع کفاشی پرهیز می کنند چون در این صورت سود متوسط نزول کرده و صنایع کفاشی در معرض خطر ورشکستگی قرار می گیرند و از این گذشته این سود متوسط در صنایع کفاشی باید برابر سود متوسط در صنایع فولاد سازی، زیور آلات، اتومبیل سازی و غیره باشد، زیرا در غیر این صورت، انتقال سرمایه ها که بدنبال سود بیشتر هستند، از یک

شاخه تولید به شاخه دیگر آغاز می گردد تا مجدداً تعادل در بهره برداری از سود متعادل برقرار گردد.

حال برگردیم به مثال سابق خودمان، پس از فروش کفشها در بازار مشتبی سرمایه دار که کالاهای خود را آب کرده اند و ارزش اضافی را نقد کرده اند، راضی به خانه رفته و به کار خود ادامه می دهند و برخی دیگر که با قیمت تمام شده ی بیشتر به بازار آمده بودند ورشکست می شوند و به خانه های خود می روند. آنها نتوانستند ارزش اضافی نهفته در کالای خود را صاحب شوند و متضرر می گردند. لیکن این ارزش اضافی از طریق مبادله و عملکرد قانون ارزش که ما در بالا توضیح دادیم از طریق مکانیسم بازار به جیب سرمایه داران دیگری می رود. سرمایه داری که سود برده، ارزش اضافی سرمایه دار ورشکسته را نیز تصاحب نموده است؛ با وجود اینکه کارگران آنها از نظر مکانی در دو جای مختلف و با دو مدیریت مختلف کار می کرده اند. بهمین دلیل می گویند که منافع کارگران بهم گره خورده است و سرمایه دار ایرانی همانقدر دشمن طبقاتی یک کارگر ایرانی است که سرمایه دار آمریکائی و یا آلمانی و یک کارگر ایرانی همانقدر دوست و رفیق یک کارگر آمریکائی است که کارگر آلمانی. اگر بازار دنیا را یک بازار واحد تصور کنید که قانون ارزش در آن نیز مانند همه بازارهای سرمایه داری عمل می کند و در این بازار هزاران سرمایه دار از ملیتهای مختلف مثلاً در صنایع کفاشی سرمایه گذاری کرده باشند و کفش خود را به بازار عرضه کنند، در آنجا نیز هر کس براساس سود متوسط سهم خود را بر می دارد و سود حداکثر به سرمایه دارانی می رسد که متکاملترین وسایل تولید را داشته و در زمان مساوی تعداد بیشتری کالا با قیمت کمتر تولید کرده اند و از این طریق دسترنج کارگران سرمایه دار عقب مانده را نیز می ربایند. این است قانون استثمار طبقه کارگر. سرمایه داری در استثمار مجموعه طبقه کارگر سهیم است. در تحلیل اجتماعی نباید این جنبه تعیین کننده جهانی و یک کاسه شدن سودها را از دیده انداخت و تصور کرد سود و زیان یک سرمایه دار را صرفاً باید در چارچوب دکان و یا بنگاه همان سرمایه دار مشخص مورد ارزیابی قرار داد. این شیوه ضد علمی همان روشی است که هواداران استثمار طبقه کارگر از آن سود می جویند و با پیشرفت وسایل تولید نظیر "روبات"، از محور استثمار طبقه کارگر صحبت می کنند. پس ما مجدداً این مبحث و نقش قانون ارزش را خلاصه می کنیم چون در درک نتایج بحث ما اهمیت دارد.

تولید کالا در جامعه سرمایه داری تحت تاثیر قانون اقتصادی رقابت و هرج و مرج تولید قرار دارد. این قانون بیانگر خصلت خود بخودی تولید و مبادله تولید کنندگان خصوصی کالاها و مبارزه ی آنان با یکدیگر به منظور دستیابی به شرایط مساعدتر برای تولید و فروش کالا است. در شرایط هرج و مرج تولید که بر اساس مالکیت خصوصی بر ابزار تولید استوار است قانون ارزش بمثابه ی تنظیم کننده ی اساسی تولید پدیدار می شود و با رقابت تولید کنندگان با یکدیگر بتدریج حکمفرما و مسلط می شود.

قانون ارزش، قانون اقتصادی تولید کالائی است. طبق این قانون، کالاها بر اساس مقدار کار اجتماعاً لازم تولید و مبادله شده و قیمت کالاها نیز بر این اساس تعیین می شود. تولید کنندگان کالا که برای تولید کالای معینی بیش از مقدار کار اجتماعاً لازم، کار مصرف نمایند در موضع نامساعدی قرار دارند. آنان با فروش کالای خود نمی توانند معادل کاری که بمصرف رسانیده اند پول بدست آورند. برعکس آن تولید کنندگانی در موضع برتر و بهتر قرار می

گیرند که مقدار کار مصرف شده ی آنها برای تهیه ی کالا، معادل مقدار کار اجتماعاً لازم یا کمتر از آن می باشد.

در این مبحث نشان دادیم که سرمایه داری که از وسایل تولید پیشرفته تر، مدرنتر برخوردار است قادر خواهد بود سود سرمایه دارانی را که با وسایل تولید فرسوده تر و عقب مانده کار می کند تصاحب کند. روبات ها که وسایل تولید پیشرفته ترند مجرائی در بازار می شوند که سود سرمایه داران دیگر را بلعیده و از راه خود به سرمایه دار صاحب روبات برساند. در این جا این استثمار نیست که از بین رفته است بلکه استثمار طبقه کارگر نه صرفاً از طریق سرمایه دار بلا واسطه بلکه از طریق سرمایه دار کاملاً غریبه صورت می گیرد. ظاهر امر چنین است که سرمایه دار صاحب روبات، کارگری را استثمار نمی کند زیرا در کارخانه وی تعداد معدودی کارگر مشغول کارند و این همان پدیده ایست که مخالفان مارکسیسم از آن برای فریب مردم سود می جویند. در حالیکه وی از طریق روبات ها حداکثر سود را به جیب می زند. حال پرسش به این صورت طرح است: آیا این درست است که همه کارخانه ها می توانند با روبات مجهز شوند؟

باین سؤال باید چنین پاسخ داد:

### 3- آیا این درست است که همه کارخانه ها می توانند با روبات مجهز شوند؟

خیر درست نیست.

نخست اینکه آدمکهای مصنوعی هیچ چیز دیگری نیستند جز وسایل تولید. آنها بخشی از نیروهای مولده هستند. بشریت از بدو تولید همواره به تکامل و تدقیق وسایل تولید همت گماشته است و توانسته آنها را از ابزار سنگی انسانهای اولیه تا ماشینهای خودکار امروزی ترقی دهد. روزی بود که کارگران بر اساس صنایع مانوفاکتور که صنایع دستی بود در کارگاههای دستجمعی، تولید می کردند. آنروز وسایل تولید ابتدائی بود. ولی بعدها در روند تولید نعمات مادی و نیازهای بشری دانش بشر قادر شد به نیروی بخار دست یابد و به اختراع ماشین بخار دست زند، کشف نیروی برق و استفاده از موتورهای برقی و امروزه استفاده از نیروی اتمی و دستیابی به دانش الکترونیک و اختراع ریز پردازنده ها و کامپیوتر روزانه به تکامل وسایل تولید میدان میدهد و هنوز نمی توان بر تکامل این روند نقطه پایانی تصور کرد. ما در عصر دانش اطلاعات و آمار زندگی می کنیم و این عصر میدانهای تحول عظیمی را در مقابل ما گشوده است، هیچگاه این تکامل نیروهای مولده و متکاملتر شدن آنها این تصور ابلهانه را بوجود نیاورده بود که گویا استثمار طبقه کارگر با تکامل نیروهای مولده از بین رفته، می رود و یا خواهد رفت؛ زیرا همواره همه با چشم خود می دیدند که انسانهایی بنام تولید کنندگان مستقیم در کارخانه ها کار می کنند و وضع زندگیشان از سرمایه دارانی که کار نمی کنند بدتر است. پس به بهره کشی از نیروی کار نیاز بی پایان وجود دارد. با رشد و تکامل وسایل تولید بر حجم تولید افزوده شد ولی در استثمار طبقه کارگر تغییری رخ نداد. با پیشرفتهای اخیر تکنولوژی مدرن که موجب پیدایش صنایع خودکار گردیده است و نتیجتاً از تعداد کارکنان و کارگران کارخانه ها بشدت کاسته شده است، لذا این تصور پدید آمده که گویا کارخانه ها بدون



استثمار طبقه کارگر می توانند کار کنند و ما به جامعه ای رسیده ایم که در آن دیگر استثمار انسان از انسان وجود خارجی ندارد. آنها افزایش شدت استثمار را نمی بینند. این امر طبیعتاً از نظر ایدئولوژیک باب طبع سرمایه داران است زیرا می توانند مدعی شوند که سرمایه ناشی از بهره کشی انسانها نبوده و برای نظام سرمایه داری مشروعیت اخلاقی قابل شوند و با این شبه علم، به جنگ ایدئولوژی مارکسیسم-لنینیسم بروند و کمونیستها را به عنوان " مغزهای بتونی "، " کمونیستهای سنتی "، " کسانیکه تغییرات را نفهمیده اند و مانند صد سال پیش فکر می کنند" مورد آماج حمله و یورش وحشیانه خود قرار دهند.

در این جا باید توضیح داد که "روبات" ها نیز هیچ چیز دیگری نیستند جز همان وسایل تولید تکامل یافته و اگر در گذشته تکامل وسایل تولید استثمار را در جهان محو نکرد، پیدایش این فن جدید نیز استثمار را از جهان بر نمی افکند.

در گذشته، که هنوز در اکثریت قریب به اتفاق صنایع صادق است، آن سرمایه داری که قادر می شد وسایل تولید خود را تکامل داده و در زمان کمتر تولید بیشتری بکند می توانست بر اساس عملکرد قانون ارزش در بازار سهم بیشتری از ارزش اضافی اجتماعاً تولید شده را به جیب خود بزند. همین رابطه ای که در گذشته حاکم بود امروز نیز حکومت می کند و شامل این ماشینهای خودکار نیز می شود. سرمایه داری که کارخانه خود را با این وسایل تولید تجهیز می کند نسبت به سرمایه داری که این وسایل را ندارد در موضع برتر است و در بازار رقابت کور سرمایه داری ارزش اضافی که در کارخانه رقیب با نیروی کارگران کارخانه وی تولید شده است تصاحب می کند. در اینجا نیز ارزش اضافی محصول کار انسان است و از آهن پاره خودکار ارزش اضافی زاده نمی شود. ما با این پدیده در صنایع اتومبیل سازی روبرو هستیم. ممالک سرمایه داری با ایجاد نقاله های خودکار در تولید و به علت سادگی خط تولید و تولید انبوه، با به کارگیری "روبات" از تعداد کارگران خود کاسته، کیفیت کار را مرغوب تر نموده، قیمت اتومبیل را نسبت به کیفیتش کاهش داده و آماده فروش در بازار جهانی کرده اند. در بازار جهانی آن اتومبیل هایی از فروش بیشتر برخوردارند که از هر نظر بهتر می توانند جلب مشتری کنند. صنایع اتومبیل سازی ژاپن از این نظر بسیار پیشرفته است و در بازار جهانی قادر است با کنترل بازار و اتکاء به همان قانون ارزش سرمایه داری، سهم کارگر آلمانی و یا فرانسوی را به جیب زند. ممکن است این طور جلوه گر شود که در ژاپن بعلت بکارگیری روباتها در صنایع اتومبیل سازی کارگر ژاپنی استثمار نمی شود ولی بر اساس استدلالی که ما در قبل به آن اشاره کردیم طبقه کارگر جهانی از طریق عملکرد قانون ارزش در هر صورت مورد ستم و استثمار است و این روند تا جایی ادامه دارد که سرمایه داران آلمانی و یا فرانسوی نیز از نظر رشد تکنیک خود را به پای ژاپن برسانند. تا این مرحله طی نشده است طبقه سرمایه دار ژاپنی در غارت دسترنج زحمتکشان آلمان و یا فرانسه نیز شریکند و بخشی از دسترنج آنها را به جیب خود می زنند. البته این ممکن است در مورد صنایع اتومبیل سازی صادق باشد و گرنه در مورد صنایع پتروشیمی این سرمایه داران آلمان است که دمار از زندگی کارگر ژاپنی در می آورد. در اینجا است که ما با تداخل و ادغام سرمایه ها روبرو می شویم که از طریق بازار بورس و بانکها تلاش می کنند با نقل و انتقال سرمایه ها در جایی ساکن گردند که حداکثر سود را به آنها برسانند.

از این زمینه در این بخش از بحث خود بگذریم و به اساس مطلب باز گردیم.

ما در اینجا به این مطلب مفصل نمی پردازیم که اگر مسئله استثمار طبقه کارگر واقعاً منتفی شده است چرا وضع کارگران ژاپنی بهتر نمی شود. چرا سرمایه داران ژاپنی که صاحبان کارخانه هائی شده اند که خودکار تولید می کنند و این کارخانه ها باید برای همه اجتماع تولید کند تا وضع همه سکه شود، حاضر نیستند حتی بخشی از درآمد خود را به کارگران بپردازند. دلیلش روشن است زیرا بحث بر سر استثمار طبقه کارگر است و نه بهبود شرایط زندگی وی. این است که خانواده های کارگری نابود می شوند و آسیب پذیر می گردند. اختلافات طبقاتی عمیق و عمیقتر می گردد. فاصله فقر و ثروت افزایش می یابد.

حال که ماهیت امر روشن شد، می شود به این سؤال پاسخ داد که آیا همه کارخانه ها می توانند با "روبات" کار کنند؟ مسلماً چنین امری را نمی شود تصور کرد زیرا "روبات" ها نمی توانند دسترنج یکدیگر را از طریق عملکرد قانون ارزش سرمایه داری تصاحب کنند. زیرا "روبات" ها ارزش اضافی تولید نمی کنند. روبات ها وسایل تولید پیشرفته هستند که به سرمایه داران امکان می دهند با تولید انبوه و ارزان، سود سرمایه داران رقیب را که وسایل تولید عقب مانده تر دارند بریبایند. همین و بس.

لحظه ای بطور کاملاً فرضی تصور کنید که همه کارخانه ها با "روبات" کار می کنند و همه کارگران خود را بیکار کرده و به خیابان ریخته اند. آنها فاقد بیمه بیکاری، درمانی و حقوق بازنشستگی اند و این خود سود اضافی را برای صاحب کاران که این مخارج اجتماعی را دیگر ندارند موجب می شود. میلیونها کارگر با خانواده هایشان محکوم بمرگ اند، چرا؟ زیرا سرمایه دار مالک کارخانه ی کاملاً خودکار است و ثروتی را که از این راه کسب می کند به جیب شخصی می ریزد و شخصاً تصاحب می کند. آیا همین امر، همین تئوریهای سرمایه داری که برای مبارزه ایدئولوژیک و مشوب کردن افکار مبارزان راه رهایی طبقه کارگر می سازند، نباید دلیلی باشد تا بساط این خون آشامی را برچید و آن کارخانه های خودکار را در اختیار همه جامعه گذارد تا برای تمام جامعه تولید کند و گرسنگی، فقر و بی خانمانی را از بین ببرد؟

اگر واقعاً چنین است که فقط یک مشت آدم آهنی به امر تولید کمر بسته اند و انسان در آن نقشی ندارد؟ اگر واقعاً چنین است پس چرا باید سود حاصل از این کار به جیب یک نفر سرمایه دار رود.

حال باز گردیم به مثال جامعه فرضی خودمان؛ در آن دنیای فرضی برای "روبات" زمان کار لازم ( زمان کاری که در طی آن "روبات" مانند انسان برای تجدید قوای خود باید کار کند) و زمان کار اضافی ( زمان کاری که "روبات" مانند انسان بیش از نیاز خود برای سرمایه دار کار می کند) مطرح نیست. خود "روبات" ها کالا هستند که قبلاً توسط کارخانه "روبات" سازی تولید شده اند، این آدمکهای مصنوعی تنها می توانند ارزش کاری را که در خود آن نهفته شده است در روند تولید با استهلاك خود به کالاهای دیگر منتقل کنند. در اینجا با مبادله ارزشهای برابر در بازار مبادله روبرو هستیم که آن را در میحث کالا و خصیصه های آن ( ارزش مصرف و ارزش مبادله ) توضیح دادیم. ما ثابت کردیم که در جریان گردش کالا ارزش افزوده ای ایجاد نمی شود. با مبادله کالا کسی پولدار نمی شود. تنها با تصاحب نیروی کار غیر می شود ثروت افزود. حال اگر همه کارخانه های کفاشی و یا اتومبیل سازی با مدرنترین آدمهای مصنوعی مجهز باشند و در واحد زمان مقدار کالای مساوی تولید کنند و این

کالاها به بازار آید و قیمت آن مطابق قانون ارزش تعیین گردد، آنوقت همه صاحبان این کارخانه ها خواهند دید که در بهترین حالت توانسته اند کالای خود را در بازار به همان قیمت تمام شده آب کنند و سودی نصیب آنها نشده است. آنوقت این سرمایه داران که تا کنون از این امر استفاده می کرده اند که رقیبانشان فاقد شرایط مساوی با آنها بودند و از طریق مکانیسم بازار ارزش اضافی کار کارگران رقیب را تصاحب می کردند، حال باید دست روی دست بگذارند و از جیب بخورند. آنوقت آنها حاضر نیستند به تکامل وسایل تولید بپردازند زیرا مانع از بهره کشی انسان از انسان خواهد شد. اگر بخواهیم در این زمینه به همان مثال کفایشی اشاره کنیم برای همه سرمایه دارانی که کارخانه خود را خودکار کرده و کفش تولید می کنند قیمت تمام شده در بازار یکسان است که برابر همان زمان لازم برای تعمیرات ماشینهای خودکار است.

در این مبحث نشان دادیم که برای فهم دقیق نقش "روبات" ها باید سرمایه را در مقیاس جهانی بررسی کرد. زیرا که اساساً ساخت و تکامل "روبات" ها از نظر قیمت و جنبه اقتصادی آن، زمانی صرف دارد که سرمایه دار در پی تولید انبوه و برای بازار جهانی باشد. برای بازارهای کوچک ساختن ماشینهای مصنوعی خودکار اقتصادی نیست.

در عرصه کسب بازارهای فروش بیشتر برای آب کردن کالاهای خود تضاد میان سرمایه داران اوج می گیرد و بخون هم تشنه می شوند زیرا هر کدام می خواهند سهم بیشتری از ارزش اضافی تولید شده اجتماعی را در مقیاس جهانی تصاحب کنند.

برای این که این مبحث با زندگی واقعی مقایسه گردد خوب است که خواننده به هجوم سرمایه داران اروپا برای اسارت طبقه کارگر اروپای شرقی توجه کند. کاری را که یک کارگر آلمانی با 15 یورو در ساعت انجام می دهد، کارگر چک با 5/1 یورو و کارگر اوکرائینی با 15 سنت ( هر سنت یک صدم یورو است ) بانجام می رساند. باین جهت هجوم سرمایه ها به مناطقی که کارگران ارزان قیمت دارد سرازیر شده است و یا سرمایه داران از طریق تاسیس موسسات دختر در ممالک اروپای شرقی آنها را در همان کشور با شرایط ارزان استخدام کرده و سپس به غرب برای بهره کشی می آورند و هم اکنون در صدند موانع قانونی این اقدامات را نیز از بین ببرند. در اینجا سرمایه داران نشان می دهند که سود آنها نه از طریق تکامل وسایل تولید و خودکار کردن کارخانه ها بلکه از طریق تصاحب ارزش اضافی کارگران بدست می آید. هجوم سرمایه ها به کره، آسیای جنوب شرقی و اروپای شرقی برای استفاده از دستمزد ارزان کارگران است. در اینجاست که ماهیت تئوریهای پلید روشنفکران خود فروخته که در صدد فریب مردم هستند نمایان می شود. در اینجاست که ما می بینیم که طبقه کارگر زنده است و وجود دارد و برای بهره کشی از وی سرمایه داران بر یکدیگر سبقت می گیرند. در اینجاست که ما می بینیم نظریه مرگ طبقه کارگر حرف پوچی بیش نیست. چه استدلالی مهم تر و محکم تر از واقعیت جاری زندگی روزمره است که مهر ابطال بر همه این نظریات ضد علمی می زند. چه واقعیتی محکم تر از اعترافات عملی سرمایه داران به غارت دسترنج کارگران است.

حال که روشن شد امکان ندارد همه کارخانه ها را با روبات مجهز ساخت و علیرغم این ارزش اضافی کسب کرد لازم است که این استدلال را از طریق بررسی ترکیب آلی سرمایه ( ترکیب ارگانیک ) نیز کامل کنیم.

#### 4- ترکیب آلی سرمایه و یا ترکیب ارگانیک سرمایه (نسبت سرمایه ثابت به سرمایه متغیر) و نقش "روبات" ها در آن.

سرمایه اگر برای تولید و کسب سود به کار نیفتد و به صورت گنج در زیر متکای خانه پنهان باشد نامش دیگر سرمایه نیست. سرمایه عملکرد اجتماعی دارد و زندگی در این است که در تولید به کار افتد، سود بیاورد و مجدداً با ارزش اضافی بدست آورده به حجم خود بیافزاید و خویش را باز تولید نماید در غیر این صورت سرمایه از بین می رود. سرمایه برای باز تولید خود باید خون زحمتکشانش را بمکد تا راکد نماند که که جانش را از دست دهد. در اینجا لازم است که در روند باز تولید سرمایه به ترکیب آلی سرمایه و نقش اجتماعی آن توجه کرد.

مارکس سرمایه را به اعتبار نقش آن در ارزش آفرینی به سرمایه ثابت (ساختمان کارخانه ها، ماشین ها، تجهیزات و ابزار مقاوم، ماشینهای خودکار و اتومات ها، روبات ها، وسایل کار، مواد کمکی و اولیه، ابزار و آلات کم مقاومت) و به سرمایه متغیر (نیروی کار کارگر) تقسیم می کرد. سرمایه ثابت آن بخشی از سرمایه مولد است که گرچه کلاً در تولید شرکت می نماید ولی ارزشش را نه یکباره بلکه بتدریج در جریان چند مرحله ای تولید به محصول منتقل می سازد. این سرمایه آن بخشی از سرمایه مولد است که برای ایجاد ساختمان و مراکز تولید، برای خرید ماشینها و تجهیزات کارخانه به مصرف می رسد. عناصر سرمایه ثابت دارای عمر طولانی در تولید هستند و سال به سال فرسوده تر می گردند و ارزش خود را به محصولات کارخانه منتقل می گردانند تا غیر قابل استفاده گردند و یا با افزایش مخارج تعمیراتشان غیر اقتصادی گردند. بهمین جهت سرمایه داران برای محاسبه قیمت تمام شده کالای خود طول عمر ماشین آلات و تجهیزات و به سخن دیگر سرمایه ثابت را در تعیین قیمت کالا منظور می دارند. یعنی اینکه ارزش سرمایه ثابت را به مقدار محصول کارخانه سرشکن می کنند. بطوریکه مشتری با خرید کالا ارزش منتقل شده سرمایه ثابت که در آن نهفته است را نیز به نسبت محاسبه شده می پردازد. فرسودگی فیزیکی ماشینها و تجهیزات کارخانه در این روند قرار دارد که در بالا به آن اشاره کردیم ولی ما با فرسودگی اجباری و به سخن اقتصادی فرسودگی معنوی ماشینها نیز روبرو هستیم و آن موقعی است که وسایل تولید موجود علیرغم اینکه مقاوم بوده و کار از آنها بر می آید با آمدن وسایل تولید متکامل تر و مدرن تر (روبات ها) کهنه می گردند و باید از گردونه تولید خارج شوند، زیرا استفاده آنها دیگر اقتصادی نیست و قدرت رقابت سرمایه دار را در بازار آزاد تضعیف می کند. از این رو است که سرمایه دار می خواهد از ماشین آلات خود قبل از آمدن جنس نو به بازار بیشتر و سریعتر کار بکشد تا مجبور نشود آنرا قبل از موعد "مقرر" دور بیاندازد. تلاش سرمایه داران برای طولانی تر کردن کار روزانه (روز کار)، برای ارتقاء شدت و شتاب کار، برای کار بدون وقفه ی شبانه روزی (کار شیفتی) در کارخانه از این امر ناشی می گردد. با افزایش فشار کار به کارگران و کاهش مدت تولید، ارزش سرمایه ثابت به سرعت بیشتری یعنی قبل از آمدن وسایل تولید مدرن تر به بازار که قدرت رقابت را از سرمایه دار سلب می کند، به کالا منتقل می شود. مبارزه مرگ و زندگی برای چاپیدن کارگران میان سرمایه داران که در پی کسب سود بیشتر هستند در می گیرد. هرکس میکوشد از کارگر خود بیشتر کار بکشد تا زودتر ارزش سرمایه ثابت خود را به کالا منتقل کند و وسایل تولید خود را مدرن تر نماید، زیرا با

مردن کردن فن تولید از رقبای خود در بازار جلو افتاده و از سود فوق العاده برخوردار می گردد. این سود فوق العاده تا زمانیکه سایر سرمایه داران نیز به فن جدید دست یافته اند ادامه دارد.

سرمایه در روند باز تولید خود انباشته تر می شود و انباشت سرمایه، تغییر و بخرنج شدن "ترکیب آلی سرمایه" ( ترکیب ارگانیک سرمایه ) را در پی دارد. این فرآیندی است که بطور مداوم به تجمع و تمرکز سرمایه گرایش دارد.

حال باید با نقش "روبات"ها از نقطه نظر شرکتشان در ترکیب آلی سرمایه نیز برخورد کرد. ساختن آدمکهای مصنوعی و خودکار، ادامه رشد دادن و متکاملتر کردن وسایل تولید و بسخن دیگر رشد نیروهای مولده است( وسایل تولید بانضمام نیروی انسان )، زیرا در این تکامل عامل انسانی نیز باید آموزش دیده و تخصص کسب کند. سرمایه دار برای ساختن این ماشینهای خودکار باید سرمایه گذاری کند، پول خرج کند. سرمایه گذاری در این کار به سرمایه کلان نیاز دارد و سرمایه پیش ریخته را نمی توان در مدت کم به پول تبدیل کرد. ساختن روبات یک سرمایه گذاری دراز مدت است. مانند همیشه صنایع ماشین سازی که نیاز بازار را حس می کنند و می بینند با سطح رشد نیروهای مولده کهنه ، دیگر سرمایه داران منفرد و مجزا قادر نیستند سود مناسبی کسب کنند در پی آن می روند تا با رشد دهی و متکاملتر کردن وسایل تولید، سرمایه داران مشتری خود را در تولید سریعتر کالا در وضعیت بهتری نسبت به رقبایشان قرار دهند. این تکامل نیروهای مولده که کار را به خودکاری ( اتوماسیون ) کارخانه ها و خطوط تولید می کشاند در ترکیب سرمایه موثر است. سرمایه دار در میدان رقابت برای کسب سود بیشتر به سمت افزایش سهم "سرمایه ثابت" نسبت به " سرمایه متغیر" گرایش دارد، زیرا سرمایه دار می خواهد با بهبود و تکامل وسایل تولیدش، با خود کار کردن تولید، با بکار گرفتن نرم افزارها شرایط بهتری برای رقابت خودش در بازار بدست بیاورد تا بتواند نسبت به رقیب سرمایه دارش سود بیشتری کسب کند. این بدان معنی است که سرمایه دار تلاش می کند با افزایش حجم سرمایه گذاری خود در ماشین آلات و وسایل تولید با تکامل این وسایل از آنچنان موقعیتی برخوردار گردد که در تحت آن بتوانند در زمان کمتر نسبت به گذشته و نسبت به شرایط تولیدی رقیب سرمایه دار، کالای بیشتری تولید کند و با بهره گیری از نیروی کار کمتر، یعنی با اشتغال حد کمتری از کارگران به کار و یا با همان مقدار کارگر ملی نتایج تولیدی بهتر، بارآوری کارخانه خود را افزایش دهد. ارتقاء "ترکیب آلی سرمایه" موجب افزایش و انباشت بیش از پیش سرمایه می شود و در میدان رقابت سرمایه ها، سرمایه های بزرگ سرمایه های کوچک را می بلعد. زیرا سرمایه های کوچک که قادر نیستند با سرمایه گذارهای کلان و تکامل وسایل تولید از شرایط مناسبی برخوردار شوند در بازار رقابت با کالای ارزانتر سرمایه بزرگ روبرو شده و ورشکست می شوند و ماشین آلات آنها توسط سرمایه داران بزرگ و بانکها ضبط می گردد و از این طریق سرمایه های رقیب، بزرگ و بزرگتر می گردد. "تجمع" یا گردآئی سرمایه ( تراکم کنسنتراسیون *konzentration* ) به این روند پیدایش سرمایه های بزرگ جداگانه و انحصاری اطلاق می شود. با این حال، رشد شتابان "ترکیب آلی سرمایه"، سرمایه گذارهای کلان را ضرور می سازد و این ضرورت ، منشاء پیوستن سرمایه های انفرادی به هم و شراکت و ادغام روزافزون آنها و یا بلع فزاینده سرمایه های کوچکتر توسط سرمایه های غول

پیکر می گردد. سرمایه گذاری سرمایه داران در ساختن ماشینهای خودکار و به زبان دیگر آدمکهای مصنوعی (روبات) ها از همین انگیزه منشاء می گیرد.

مارکس می گوید: در روند "تمرکز سرمایه" دیگر سخن بر سر گردائی ساده ای از وسایل تولید و فرمانروائی برکار، که همان انباشت است، نیست. سخن بر سر تجمع سرمایه هائی است که قبلاً تشکیل یافته اند، سخن بر سر حذف استقلال افرادی آنها، خلع ید سرمایه دار بوسیله سرمایه دار و تبدیل سرمایه داران کوچک بسیار به عده کمی سرمایه دار بزرگ است. تفاوت این جریان با روند اولی (روند "گردائی سرمایه") این است که فقط متضمن تغییری در تقسیم سرمایه های بکار افتاده موجود است و بنابراین میدان عملش بوسیله رشد مطلق ثروت اجتماعی یا مرزهای مطلق انباشت محدود نیست. در این مورد سرمایه به آن جهت در یکدست به مقدار زیاد متورم میشود که دست های بسیاری آن را از کف می دهد. تمرکز بمعنای خاص، که در مقابل انباشت و گردائی قرار می گیرد، همین است. (سرمایه، جلد 1، ص 597) سرنوشت نهائی سرمایه را این "تمرکز" یا "انحصارگری" رقم می زند.

حال از عرصه تئوری به میدان زنده واقعیات سری بزنیم. سرمایه داران که به تولید کامپیوتر پرداخته بودند در اثر رقابت میان خود بسیار و بشدت از این امر متضرر شدند. هنوز کامپیوتر جدید به بازار نیامده بود و یا در خط تولید بود که وسایل تولید در اثر اختراع جدید مدرنتر می شد و کامپیوتری به خط تولید می رفت که از کامپیوتر قبلی پیشرفته تر و سریعتر بود. کامپیوتر قدیمی اگر به بازار آمده بود باد می کرد زیرا مشتریان جستجو گر طبیعتاً کامپیوتر سریعتر و مدرنتر را می خریدند. باین جهت ما در بازار با سقوط قیمت کامپیوتر روبرو شدیم. آنچه مهم است این است که سرمایه ثابت در تولید سودی نصیب سرمایه دار نمی کند. آنچه برای سرمایه دار سود آور است بخش مربوط به سرمایه متغیر یعنی نیروی کار انسان است. نسبت ارزش اضافی بدست آمده از کار کارگران را به سرمایه متغیر نرخ استثمار می نامند.

ارزش اضافه

نرخ استثمار = -----

سرمایه متغیر

و نسبت ارزش اضافی به کل سرمایه اعم از ثابت و یا متغیر را نرخ سود می نامند. همیشه نسبت سرمایه ای که در تولید وسایل تولید به کار می رود (سرمایه ثابت) بزرگتر از مقدار آن در جلب نیروی کار یا سرمایه متغیر است.

ارزش اضافه

نرخ سود = -----

سرمایه ثابت + سرمایه متغیر

این فرمول را از نظر ریاضی می توان به طریق زیر نوشت:

ارزش اضافه

-----  
سرمایه متغیر

----- = نرخ سود

سرمایه ثابت

( +1 ) -----

سرمایه متغیر

که برابر است با :

نرخ استنمار

----- = نرخ سود

+1 ترکیب سرمایه ارگانیک

همانگونه که ذکر کردیم نسبت سرمایه ثابت به سرمایه متغیر ترکیب آلی سرمایه ( ترکیب ارگانیک ) نام دارد. هر چه قدر این نسبت بزرگتر شود به همان نسبت مخرج کسر بزرگتر شده و نرخ سود تنزل می کند. از این رابطه ریاضی در اقتصاد روشن می گردد که سرمایه گذاری دراز مدت و کلان در رشد و تکامل روباتها برای سرمایه دار، مترادف تنزل نرخ سود است. این سرمایه گذاری برای سرمایه دار تا مدتی صرف دارد که نخست به بازارهای جدید فروش دست پیدا کند و دیگر آنکه بتواند بر سرمایه دار رقیب برای فروش کالاهایش پیشی بگیرد تا بتواند ارزش اضافی کارگر رقیب را نیز از طریق عملکرد قانون ارزش به خود منتقل کند. از این گذشته نباید کارگر ارزان قیمت در اختیار کارفرما قرار داشته باشد بطوری که حساب اقتصادی سرمایه گذاری وی را در تولید روبات برهم بزنند.

امروز ما شاهد آنیم که سرمایه داران اروپایی راهی ممالک اروپای شرقی شده اند زیرا در این ممالک دستمزد کارگران بسیار پائین است. سرمایه داران به منبع عظیمی از نیروی کار ارزان دست یافته اند. برای این سرمایه داران صرف نمی کند که تولید را در کشور خود سر و سامان دهند زیرا مخارج آن از برکت مبارزه طبقه کارگر در این کشورها برای بهبود شرایط زندگیش بسیار بالاتر از مخارج تامین زندگی حداقل کارگران اروپای شرقی است. سرمایه دار که نه عرق ملی دارد و نه دلش به حال هموطنش می سوزد با تکیه بر انگیزه سود حداکثر راهی جایی می شود که ترکیب آلی سرمایه را بفع سرمایه دار برهم زده و نرخ سود وی را افزایش می دهد. ترکیب آلی سرمایه در ممالک اروپای شرقی و یا آسیا و آمریکای لاتین نازل تر از اروپاست و این به افزایش نرخ سود سرمایه دار کمک می کند. سهم نسبتاً نازل ارزش وسایل معیشت مورد استفاده کارگران، نبود تأمینهای اجتماعی و سازمانهایی که از حقوق کارگران دفاع کنند، پائین بودن سطح دستمزد به معنی بالا بودن نرخ استنمار است. افزایش

نرخ استنثار گرایش نزولی نرخ سود را به نفع سرمایه دار متعادل می سازد. در فرمول ریاضی ما سرمایه متغیر بعلت دستمزد نازل کارگران کم می شود و این به افزایش نرخ استنثار می انجامد. از اینجا نتیجه می شود که برای سرمایه دار چنانچه عرصه وسیعی از نیروی کار ارزان قیمت در دسترس باشد صرف نمی کند سرمایه گذاری سنگینی در ساختن روبات بعمل آورد.

خود این واقعیت که سرمایه داران بجای ساختن روبات در کلیه عرصه های تولید به مناطقی روی می آورند که نیروی کار ارزان در آنجا فراوان است از هر دلیلی محکم تر است و مویذ این نظریه است که روبات ارزش اضافی تولید نمی کند و این کار کارگر است که ارزش افزایی می کند.

از یک سرمایه دار صنایع اتومبیل سازی ( رنو ) فرانسوی پرسیدند که چرا سرمایه داران این شاخه از صنعت همه کارگران را اخراج نمی کنند تا با روبات کارخانه را بگردانند و گریبان خود را از دست اعتصاب کارگران نیز راحت نمایند. وی در پاسخ مخبرین گفت : هر کارگر فرانسوی در طول عمرش سه بار ماشین می خرد ولی روبات احتیاج به خرید ماشین ندارد. -ارزش اضافی سرمایه دار چنانچه همه کارگران و کارکنان کارخانه را بیرون کند از کجا تامین می شود؟

در مورد ترکیب آلی سرمایه و تاثیرات آن به این تحلیل لنین توجه نمایند. لنین تئوری تجدید تولید مارکس را تکامل داد و طرح تجدید تولید گسترده را با در نظر گرفتن ترکیب ارگانیک در حال ارتقاء تنظیم نمود.

" سریعتر از همه تولید وسایل تولید برای وسایل تولید رشد می یابد سپس تولید وسایل تولید برای وسایل مصرفی و کند تر از همه تولید وسایل مصرفی " تجلی این عملکرد آنست که تناسب ( کمی ) بوجود آمده بین شاخه های تولید خود به خود برهم می خورد. شاخه های مختلف بطور نا موزون رشد می یابند و مصرف توده های خلق از رشد تولید عقب تر باقی می ماند. زیرا ارتقاء ترکیب ارگانیک سرمایه اجتناب ناپذیر به بیکاری پیوسته بیشتر و به استنثار شدیدتر طبقه کارگر منجر می گردد.

( رجوع شود به " درباره به اصطلاح مسئله بازارها " مجموعه آثار جلد 1 ص 78 قانون تجدید تولید گسترده سرمایه داری - لنین ).

مارکس می گوید:

" انحصار سرمایه برای شیوه تولیدی که خود با آن و تحت تاثیر آن شکوفائی یافته است، به صورت مانعی در می آید، تمرکز وسایل تولید و اجتماعی شدن کار به چنان نقطه ای میرسد که در پوسته سرمایه داری نمی گنجد. این پوسته می ترکد. ساعت مرگ مالکیت خصوصی سرمایه داری طنین می افکند: سلب مالکیت کنندگان سلب مالکیت میشوند "

( سرمایه جلد 1، ص 766 )

و ما در آستانه این حکم تاریخی قرار داریم سرمایه داری که به بازارهای نیروی کار ارزان قیمت دسترسی یافته است نیازی به تکامل روبات ها و رشد نیروهای مولده نمی بیند و ترجیح می دهد با تهاجم به شرایط اقتصادی زندگی زحمتکشان و باز پس گرفتن کلیه دستاوردهای رفاهی آن و با تشدید درجه استنثار سود خود را تامین نماید. هجوم دولت های سرمایه داری به



این دستاوردها و دامنه وسیع بیکاری در ممالک سرمایه داری و رشد جنبش کارگری بما بشارت آینده بهتری را می دهد که در آن روایات ها برای رفاه انسانها ساخته شوند.

## حزب کار ایران ( توفان )

دیماه 1375 مطابق ژانویه 1997

نشانی پست الکترونیکی [toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)  
صفحه توفان در شبکه اینترنت [www.toufan.org](http://www.toufan.org)  
آدرس پستی Toufan Postfach 103825  
60108 Frankfurt Germany